

تا فرصت از دست نرود!

فاضل غیبی

تحریم گسترده «انتخابات نمایشی»، نخستین خیزش فراگیر ایرانیان در برابر حاکمان اسلامی بود. در برابر چنین موفقیت بزرگی جای آن دارد که ایرانیان به یکدیگر شادباش بگویند و به شور و شوق برای ادامه راه رفته دامن زنند. بویژه آنکه بنظر می‌رسد، بخش بزرگی از هواداران سابق سازمان‌های چپ نیز به ایران دوستان پیوسته‌اند.

چنین روزهایی در تاریخ کشورها نادر هستند و بدین سبب باید نه تنها با احساسات، بلکه با درایت و خرد راه را برای دست زدن به ابتکاراتی نوین و گذار به دورانی نیک و شایسته گشود. این مهم بر دوش سیاستمداران و نخبگان است که لحظه را در یابند.

در تاریخ معاصر ایران تا بحال سه بار «گوی قدرت بر کف خیابان» افتاده است و رهبران فکری و سیاسی کشور هر بار فرصت داشتند در شالوده نظام سیاسی ایران چنان طرحی نو درافکنند که پیشرفت دمکراتیک حکومت بازگشت ناپذیر گردد: (۱) دوران انقلاب مشروطه (۲) دهه پس از شهریور ۱۳۲۰ (۳) در آستانه انقلاب ۵۷.

(۱) در بحبوحه انقلاب مشروطه، عقب‌ماندگی کشور و ناتوانی فزاینده دربار، نخبگان را بر آن داشت از فرصت استفاده کرده، حکومت ایران را به سوی نظام پادشاهی پارلمانی سوق دهند. اما دیری نپایید که روشن شد، نه تنها مذهب‌زدگی جامعه اجازه چنین تحولی را نمی‌داد، بلکه نخبگان کشور نیز هنوز از بلوغ لازم برخوردار نبودند. چنانکه تصور می‌کردند که مشکل ایران کمبود قانون است و با اقتباس از قوانین کشورهای پیشرفته خواهند توانست حکومت و در نهایت جامعه ایران را نوسازی دمکراتیک کنند. اما انقلاب مشروطه، عملاً به محدودیت اختیارات پادشاه و افزایش نفوذ ملایان انجامید.

(۲) در دهه پس از شهریور ۲۰، فضای باز سیاسی، امکان می‌داد که نخبگان جامعه با پشتیبانی شاه جوان دمکرات، قانون اساسی مشروطه را با استفاده از پیشرفت‌های دوران رضاشاه تحقق بخشند. اما پیدایش احزاب برانداز و درگیری‌های گروهی و حزبی، بجای همبستگی ملی به صف آرای گرایش‌های ضدملی انجامید و کشور را به سوی ۲۸ مرداد کشاند.

(۳) در آستانه انقلاب ۵۷ جامعه ایران به چنان پیشرفتی رسیده بود که گذار به نظام دمکراتیک به نیازی مبرم بدل گشته، کافی بود به اعتماد ملی دامن زده شود تا دمکراسی اجتماعی موجود در سطح جامعه، در دستگاه حکومت نیز بازتاب یابد. «فضای باز سیاسی» چراغ سبز در این سمت بود که متأسفانه برای «روشنفکران» فرورفته در گرداب «چپ اسلامی» دریافتنی نبود.

اکنون خیزش آبانماه ۹۸ را باید آغاز دوران گذار از حکومت اسلامی دانست، زیرا از یکسو به رژیم اسلامی نشان داد، با سرکوب و وحشیانه نمی‌تواند از اعتراض مردم ستمدیده ایران جلوگیری کند و از سوی دیگر برای میهن دوستان نیز روشن ساخت که رژیم اسلامی چنان وحشی و نابکار است که حاضر است حتی اعتراضات مسالمت آمیز را به خاک و خون بکشد.

بنابراین ادامه راه به تدابیر و شیوه‌هایی کاملاً ابتکاری و هوشیارانه برای مبارزه با رژیم نیاز دارد، تا فرصت گذار مسالمت‌آمیز از دست نرود. تحریم انتخابات نمایشی و خودداری از رفتن به خیابان در روز دوم اسفند، موفقیت چنین ابتکاراتی را نشان داد. البته نباید، چنانکه در بخشی از «اپوزیسیون» نوید داده می‌شود، ساده‌لوحانه انگاشت که دیری نخواهد پایید و حکومت جهل و جنایت به خودی خود فرو خواهد ریخت.

شکست در مبارزه با حجاب اجباری، به سبب کوتاهی مردان از پشتیبانی زنان دلاوری که اسارت در دست دژخیمان اسلامی را به جان خریدند، نشان می‌دهد که هنوز چه بسیار منزل‌هایی در راه پیروزی در پیش است.

در این راه نیز بیش از آنکه عقب راندن رژیم مهم باشد، تحکیم گام به گام همبستگی ایرانیان اهمیت دارد، که شالوده جامعه ایران آینده را تشکیل خواهد داد.

در این میان اسفناک است که در برابر به زانو درآمدن رژیم اسلامی در پی اعتراضات مردمی و فشار جهانی به پیشگامی ایالات متحده، جبهه مخالفان حکومت اسلامی از هرگونه انسجامی بدور است. نگاه به چهار دهه گذشته بخوبی نشان می‌دهد، که چگونه اکثریت غالب ایرانیان به تجربیات تلخ و کوشش‌های روشنگرانه از دنباله‌روی سردمداران انقلاب اسلامی دست برداشته و امروزه نه تنها به همه آنان پشت کرده‌اند که حتی از اسلام، بعنوان دستاویز حکومت ملایان، گذشته و هرچه بیشتر به ارزش‌های دنیای متمدن روی می‌آورند.

اما «رهبران خودخوانده اپوزیسیون» نه تنها خود را با نیازهای زمانه همگام نکرده‌اند، بلکه پس از چهار دهه دقیقاً بر همان نمود پیشین خود پافشاری می‌کنند. چنانکه اشاره شد، اکثریت قاطع ایرانیان با توجه به آنچه متولیان اسلامی بر ایران رواداشته‌اند، اسلام را بعنوان آیینی بدوی و ناهماهنگ با نیازهای زمانه رد می‌کنند، اما رهبران اپوزیسیون هنوز خود را نماینده «ملت مسلمان» می‌دانند و به هر مناسبتی برای «علمای اعلام» پیام‌های تهنیت و تسلیت می‌فرستند؛ مردم ایران «سپاه پاسداران» را بعنوان نیروی اصلی حکومت سرکوب و جنایت شناخته‌اند، اما رهبران اپوزیسیون امیدوارند که سران جنایتکار آن به «مردم کف خیابان» بپیوندند و بالاخره، ایرانیان خواهان نظام دموکراتیک هستند، درحالیکه رهبران اپوزیسیون بنا به ناگاه‌های خود از سرشت دموکراسی، هنوز بر سر آینده فدرالی و یا مرکزی حکومت چانه می‌زنند.

تو گویی این «رهبران» در نوعی «بازی میکادو» درگیرند و کوچکترین حرکتی باعث از دست رفتن هواداران و باختن اقتدارشان می‌شود. برای آنان سیاست نه سپهر خدمت به کشور، بلکه میدان جلوه‌گری خودخواهانه است. تنها برای نشان دادن سطح فرهنگ سیاسی در میان رهبران اپوزیسیون، بدین گفته سیدحسن شریعتمداری «دبیر کل شورای مدیریت گذار» اشاره می‌شود که:

«اگر فلانی پسر پادشاه است، منم پسر آیت‌الله هستم» (۱)

از این رو، جای شگفتی نیست، که ایران دوستان در سال‌های گذشته این «رهبران» را پشت سر گذاشته و جمع هواداران و فعالان همه سازمان‌ها و گروه‌های بزرگ و کوچک «اپوزیسیون» عملاً از میان رفته است.

اگر «رهبران» در این دهه‌ها با بدیهیات علوم سیاسی آشنا شده بودند، درمی‌یافتند که شخصیت‌های سیاسی در جوامع پیشرفته، مقام خود را نه موروثی و یا نسبی، بلکه فقط بنا به خدمات و توانایی‌هایی که از خود نشان داده‌اند، بدست می‌آورند. چنانکه در دهه‌های گذشته وابستگی به والاترین عقاید و انسانی‌ترین اهداف نیز دلیلی برای کسب مسئولیت سیاسی نیست، بلکه تنها توانایی برای خدمت مسئولانه و مؤثر به جامعه معیار قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، نه «رفتار باورمندانه»، بلکه «رفتار مسئولانه» شاخص خدمت به جامعه است. (۲) زیرا اگر والاترین فضایل اخلاقی به تدابیری برای بهبود اوضاع منجر نشود و یا بهترین نیات و باورها، نتواند از جامعه دفع خطر کند، مقام اداری و یا سیاسی ارزش خود را از دست می‌دهد. شخصیت‌های سیاسی و اداری در جوامع پیشرفته بطور معمول افرادی هستند که در فعالیت حزبی و دولتی شایستگی خود را نشان داده‌اند و بنا به موفقیت‌های خود در چنین ارگان‌هایی انتخاب شده‌اند. نه آنکه افرادی با استفاده از شهرت خود، برای رسیدن به قدرت، سازمان و یا حزبی تشکیل دهند.

برای اکثریت قاطع ایرانیان نظام مطلوب پس از گذار از حکومت اسلامی نظام «دموکراسی پارلمانی» است. از اینرو رهبران و شخصیت‌های سیاسی در ایران آینده باید نه تنها با موازین رفتاری و ویژگی‌های چنین نظامی آشنا باشند، بلکه همین امروز نیز در فعالیت سیاسی خود بدان ویژگی‌ها رفتار نمایند.

زیان‌های فقدان رهبری، روشن‌تر از این است که در این باره به سخنی نیاز باشد. تنها اینکه، نبود رهبری از جمله به دشمنان همبستگی ایرانیان امکان می‌دهد، با طرح راهکارهای انحرافی به تشتت فکری مبارزان دامن زنند و همسویی حرکت آنان را مختل کنند. این درحالیست که بنا به تأیید ناظران، ایرانیان امروز در مقایسه با مردم دیگر کشورهای منطقه از آگاهی اجتماعی بالاتر و دانش برتری برخوردارند و بر خلاف

کشورهای «بهار عربی» به خوبی توانایی گذار موفق به نظام دموکراسی، استوار بر پشتیبانی گسترده شهروندان را دارند.

یکی از گذارهای انحرافی این است که با گذار از حکومت اسلامی راه بازگشت به مناسبات سیاسی پیش از انقلاب اسلامی هموار می‌شود. این خط از دو سو مطرح می‌شود:

- یکی از سوی هواداران سلطنت، که گذشته را دورانی رویایی می‌نمایانند و به آرزوی بازگشت به آن دامن می‌زنند.

- دیگر هواداران سازمان‌های چپ که بنا به «تجربیات مبارزاتی» خود، دوران محمدرضا شاه را کابوسی می‌یابند که باید به هر وسیله از بازگشت به آن جلوگیری کرد.

هر دو این حقیقت ساده را نادیده می‌گیرند که در روند تاریخ هیچگاه هیچ نظامی تکرار نمی‌شود و بویژه پس از چهار دهه و دو نسل که از تسلط رژیم اسلامی بر ایران می‌گذرد، بازسازی دوران گذشته غیرممکن است. وانگهی در دوران پیش از انقلاب اسلامی، حکومت ایران از ساختار مردمی استواری برخوردار نبود و ماندگاری آن مدیون تناسب قوایی بود که بر پایه رضایت دو طرفه متولیان اسلام و قدرت‌های خارجی فراهم آمده بود. روشن است که بازسازی چنین تناسب قوایی، به هیچ وجه نه ممکن است و نه مورد قبول ملت ایران خواهد بود.

با این وصف تنها راه گشوده در برابر ایران گذار به نظامی بر پایه موازین شناخته شده دموکراتیک است، که بطور انحصاری به منافع ملی ایران خدمت کند. خوشبختانه ایرانیان در این راه نوآموز نیستند و در سده گذشته از انقلاب مشروطه تا به امروز تجربیات بسیاری اندوخته و بخوبی دریافته‌اند که کشوری مانند ایران با توجه به گوناگونی‌های انسانی، طبیعی و اقتصادی، فقط در سایه دموکراسی و با تکیه بر همکاری گسترده شهروندانش خواهد توانست بر عقب ماندگی‌ها غلبه کند.

درونمایه نظام دموکراتیک همه جا یکسان است، اما شکل تحقق آن باید به سرشت فرهنگی و تاریخی جامعه توجه داشته باشد. از سرافرازی‌های ایرانیان یکی این است که در طول تاریخ ۲۵۰۰ ساله خود، در زمینه شیوه کشورداری دست آوردهای بسیاری را به جهانیان ارائه داده‌اند. از جمله این دستاوردها نهاد پادشاهی انتخابی است و چنانکه پژوهش‌های نوین نشان می‌دهند، در تاریخ ایران پیش از اسلام، هیچگاه شاه اجازه تعیین جانشین نداشته است و پادشاه بعدی همواره از سوی مهران کشور برگزیده می‌شده است (۳) درحالیکه «سلطنت موروثی» ناشی از فرهنگ ایلاتی و ویژگی دوران اسلامی است.

البته نهاد پادشاهی نیز مانند همه دیگر نهادهای اجتماعی و سیاسی باید با توجه به نیازهای زمانه و سطح رشد جهانی مدرنیزه شود. از جمله، دوری پادشاه از هرگونه دخالت در امور اجرایی نیز دستاورد انقلاب مشروطه است که باید کاملاً تحقق یابد. بنابراین انتخاب شایسته‌ترین ایرانی در جایگاه پادشاه، بعنوان نماینده هویت ملی و ثبات سیاسی، بهترین گزینه‌ای است که می‌تواند به شکاف در میان مخالفان حکومت اسلامی پایان دهد و همکاری نیروهای سیاسی به سوی تحقق دموکراسی را به پیش برد.

بنابراین دوران گذار از حکومت اسلامی بیش از آنکه نیازمند «رهبران اپوزیسیون» باشد، به همفکری و همیاری فرهیختگان ایران دوست نیاز دارد، تا مانند دیگر زمینه‌ها، راهکارهای نوینی برای گذار به آینده بیاندیشند. در این راه، از جمله می‌توان از دستاوردهای تکنولوژی مدرن نیز استفاده کرد و در صورت توافق درباره مهم‌ترین ویژگی‌ها و اهداف دوران گذار، از اینترنت بعنوان سپهری برای رایزنی سود برد.

(۱) سخنرانی رضا تقی‌زاده در کنفرانس اروپایی حزب مشروطه ایران (لیبرال دموکرات) - ۶ مهر ۹۸ دقیقه ۱۰:۲۵

(۲) ر. ک. آیا سیاست می‌تواند اخلاقی باشد؟ <http://www.gheybi.com/resources/46WeberSchmidt.pdf>

(۳) Henning Börm, *Kontinuität im Wandel, Monarchische Herrschaft im Altertum*, Berlin: Oldenbourg 2017